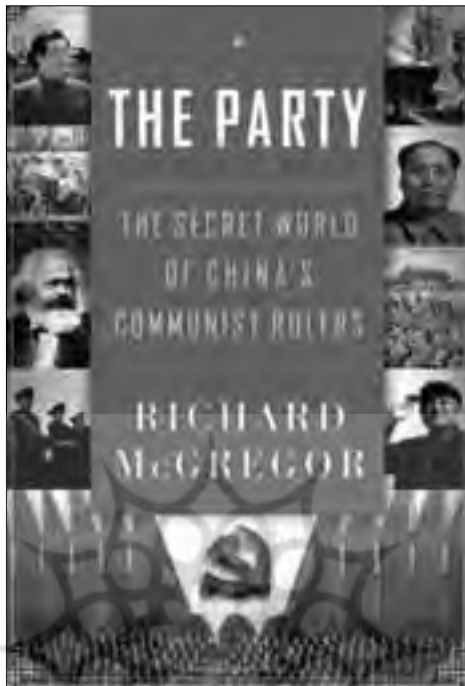


در دلِ غولِ سرخ

اندرو هیگینز



The Party: The Secret World of China's Communist Rulers.
Richard McGregor. Harper, 2010. 302pp.

حزب کمونیست چین که در عین انعطاف پذیری فوق‌العاده در مسائل مربوط به آموزه‌های اقتصاد، در پاسداری از کنترل سیاسی خود حاضر به هیچ گذشتی نیست، نه فقط این دگرگونی‌ها را از سرگذراند، بلکه رشد هم کرد. حزب کمونیست چین در حال حاضر ۷۸ میلیون عضو دارد، از جمله تعدادی مولتی میلیاردر. چن یوان یکی از بانکداران ارشد و پسر یکی از افرادی که در راه پیمایی طولانی مائو شرکت داشته است می‌گوید: «ما حزب کمونیست هستیم و ما تصمیم می‌گیریم که کمونیسم چیست».

ولی مک گرگور چنین خاطرنشان می‌سازد: «لنین که مدل اولیه‌ای را طراحی کرد که برای اداره کشورهای کمونیستی در سراسر جهان به کار گرفته شد، در شناسایی مدل [چینی] فعلی کوچک‌ترین مشکلی نخواهد داشت». اداره تشکیلات مرکزی که نهاد گسترده و خاکستری رنگی را تشکیل می‌دهد که منابع انسانی حزب را تحت نظارت دارد، حتی یک شماره تلفن آشکار ندارد و ساختمان بزرگ آن در حوالی میدان تین‌آن‌من نیز فاقد هرگونه تابلویی. این اداره که پرونده‌های پرسنلی حزب را در خود جای داده است نه فقط امور پرسنلی را در دیوان سالاری حکومتی در دست دارد بلکه در عرصه داد و ستد، رسانه‌ها، قوه قضائیه و حتی دانشگاه‌ها نیز تصمیم‌گیر نهایی است. تمام مباحث و تصمیمات آن محرمانه است. مک گرگور می‌نویسد اگر چنین تشکیلاتی در ایالات متحده وجود می‌داشت «تمام انتصابات کل هیأت دولت، استانداران و معاونان آن‌ها، شهرداران شهرهای عمده، روسای سازمان‌های ناظر فدرال، مدیران اصلی جنرال موتورز، اکسون-موبیل، وال مارت و ۵۰ شرکت عمده دیگر در امریکا، قضات دیوان عالی، مدیران نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال و واشینگتن پست، رؤسای شبکه‌های تلویزیونی، رؤسای پیل و هاروارد و دیگر دانشگاه‌های بزرگ، و مدیران مؤسسات تحقیقاتی چون بروکینگز و بنیاد هریتیج را در دست می‌داشت».

خیلی وقت است که می‌دانیم مثلاً سیاست خارجی چین را نه

در یک ضیافت شام که حدود ده سال پیش برگزار شد، روپرت مارداک چنین اظهار داشت که در خلال تمامی دیدارهایش از چین حتی یک کمونیست هم ندیده است. با تمام مباحث پر سر و صدای جاری درباره کفه سنگین موازنه تجاری چین با امریکا، خط مشی ارزی و اعمال سانسور چینی‌ها بر اینترنت، یک واقعیت کاملاً آشکار است: احتمالاً چین خیلی کارها می‌کند که غربی‌ها نمی‌پسندند ولی لاف کمونیسم را در همه چیز – آلا اسم – به کناری نهاده است. آیا می‌توان کشوری را که به نظر می‌آید در اکثر اوقات، امریکا را در بازی سرمایه‌داری‌اش شکست داده است واقعاً کمونیست تلقی کرد؟

با این حال همان‌گونه که ریچارد مک گرگور در کتاب حزب: دنیای مخفی حکام کمونیست چین اظهار می‌دارد به رغم تغییرات شگرف چین در سه دهه اخیر، دولت مدرن چینی «هنوز هم براساس سخت‌افزار شوروی اداره می‌شود». به‌رغم آسمان خراش‌های درخشان، تعداد فزاینده کارخانه‌ها و افزایش مستمر تولید ناخالص ملی و کافه‌های استارباکسی، بخش مهمی از این سخت‌افزار از دیده‌ها پنهان است. یکی از اساتید دانشگاه خلق در پکن در توصیف این وضعیت به مک گرگور چنین گفته بود: «حزب مثل خداست. همه جا هست ولی نمی‌توانید او را ببینید».

از مرگ مائو تسه دونگ در ۱۹۷۶ به بعد، حزب کمونیست به یک چشم‌بندی شگرف دست زده است؛ با پشت سر نهادن مجموعه‌ای از فجایع هول‌انگیز دوران مائو – از جمله مرگ ۳۵ تا ۴۰ میلیون چینی از گرسنگی در خلال سیاست موسوم به «یک گام بزرگ به جلو» – خود را از غل و زنجیر ایدئولوژیکی که کمونیست‌های شوروی را به ورطه هلاکت افکند، رها ساخت.



مهم ترین بخش های کتاب او به توصیف نقش نه چندان روشن حزب در تصمیمات شرکت ها و همچنین تنش موجود میان منافع حزبی و تجاری اختصاص دارد. در بسیاری اوقات دست پنهان ولی تعیین کننده حزب در پاره ای اوقات به نفع چین عمل کرده است؛ از جمله در خلال بحران مالی ۲۰۰۸ که بانک های دولتی مهم چین که تمامی مدیرانش برکشیده اداره تشکیلات حزب هستند، به دستور رهبری سریعاً وارد عمل شده و وام های بانکی را تسهیل کردند. ولی همان گونه که مک گرگور خاطر نشان می سازد، در پاره ای اوقات فرامین حزبی نه فقط برخلاف مصالح تجاری عمل می کند که حتی غیر انسانی است. هنگامی که شرکت لبنیات سانلو اندک زمانی پیش از افتتاح المپیک پکن متوجه شد که محصولات لبنی اش - از جمله شیر خشک بچه - دچار آلودگی خطرناکی شده است، مدیر شرکت که ریاست کمیته حزبی کارخانه را نیز برعهده دارد از جمع آوری محصولات آلوده خودداری کرد. صدور فرمان جمع آوری این محصولات با فرمان صادره از طرف حزب که هیچ چیز نباید شادمانی حاصل از شروع بازی های المپیک را مخدوش سازد، منافات داشت. موفقیت بزرگ حزب، به رغم سقوط کمونیسم، بسیاری از تصورات خوش خیالانه غرب مبنی بر «پایان تاریخ» و پیشروی برگشتناپذیر جهان به سمت لیبرال دموکراسی را برهم زد. مک گرگور می نویسد: «نظام کمونیستی چین از بسیاری جهات فاسد و پرهزینه و ناکارآمد است ولی در عین حال انعطافی از خود نشان داده است که در کمال شگفتی و وحشت بسیاری در غرب، تاکنون توانسته است هر چه را که به سوی آن پرتاب شده است، جذب کند. به نظر می آید عجلتاً - تا جایی که قابل پیش بینی است - آرزوی چینی ها برای مهار کردن جهان به گونه باب میل شان، در حال تحقق است.»

در تحلیل مک گرگور امکان آن که حزب کمونیست چین روز و روزگاری به یک نهاد باز تر بدل شود، امکان دور از انتظار و محالی نیست، همان گونه که کومین تانگ، دشمن دیرین حزب کمونیست در تایوان نیز روزگاری ماهیت لنینی و انعطافناپذیر خود را پشت سر گذاشته بود. در واقع اندک زمانی بعد از انتشار این کتاب، حزب کمونیست چین اعلام داشت که برای نهادهای حزبی خود، از جمله اداره تشکیلات آن که پیشتر رسانه گریز بودند سخنگویانی منصوب خواهد کرد.

ولی از تحویل مجموعه امتیازات اصلی و ریشه ای آن هیچ نشانی دیده نمی شود: ایمنی از هرگونه بازرسی مستقل اعمال آن و یا اعمال حدودی بر اقتدارش. اگرچه قضات، افسران پلیس، روزنامه نگاران و ... چین، دیگر مهره های بی اختیاری در چرخه باطل توتالیتاریسم محسوب نمی شوند، ولی به رغم آزادی های نسبی ای که از آن برخوردارند هنوز هم عبد و عبید کامل چیزی هستند که امروزه به تنها ایدئولوژی حزب کمونیست تبدیل شده است، یعنی بقای حزب.

The Guardian Weekly, (27.08.10)

به نقل از:

وزارت امور خارجه، بلکه گروه راهبر حزب در زمینه امور خارجی تعیین می کنند و مسائل نظامی نیز نه در وزارت دفاع که در کمیسیون نظامی مرکزی حزب مورد رسیدگی قرار می گیرد. نشست های این دوایر و دیگر دوایر حزبی مشابه جنبه ای محرمانه دارد. ولی مک گرگور از طریق مصاحبه با چینی هایی که با این نظام آشنایی درونی دارند بر این کالبد بی جان بوروکراتیک روحی دمیده است. اکثر کسانی که حاضر شده اند با او صحبت کنند در مورد تحولات شخصی و سیاسی ای که در سطوح عالی حزب جریان دارد چیزی نمی گویند. این که تقریباً هیچ چیز در مورد تحولات جاری از آن سطوح عالی به بیرون درز نمی کند، خود پدیده شگفتی است.

با این حال نکات گویایی نیز در این زمینه ارائه شده است. مک گرگور از وجود یک شبکه تلفنی ویژه می نویسد که به «ماشین های سرخ» شهرت دارد. تمام دولت ها از نوعی سیستم ارتباطی محفوظ برخوردارند ولی این شبکه چینی نه فقط وزرا و اعضای ارشد تشکیلات حزبی را شامل می شود بلکه مدیران اجرایی شرکت های بزرگ دولتی را نیز شامل می گردد، یعنی تاجران و بازرگان هایی که از بیرون نماد سرمایه داری مابعد کمونیسم چین به نظر می آیند.

مک گرگور در مقام خبرنگار روزنامه فاینانشیال تایمز از تحولات اقتصادی آن سامان نیز تصویر روشنی به دست می دهد. یکی از